

## سازوکارهای اجرای قاعده «التعزیر لکل عمل محرم»

علی غلامی<sup>۱</sup>

### چکیده

قاعده «التعزیر لکل عمل محرم» یکی از قواعد مهم فقهی - حقوقی است که چگونگی اجرای آن از حیث مجری و مصادیق اعمال، مورد اختلاف فقها و دارای اثر مستقیم اجرایی در نظام حقوقی اسلام و جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و دو سؤال اساسی مطرح در مورد آن عبارت است از: یک، مجری این قاعده و حق یا تکلیف بودن نسبت به مجری آن و دو، چگونگی اجرای آن. در مورد مجری تعزیرات، عملاً دو گزینه حاکم و قاضی در مظان بحث می‌باشند که، نظرات فقها در مورد مجری تعزیر به سوی حاکم می‌باشد و اگر در جایی از قاضی نام برده شده، ناظر به آن است که، قضاوت از شئون حکومت و حاکم اسلامی دانسته شده است. در عین حال اجرای تعزیر، حق حاکم و اختیار اوست نه وظیفه و تکلیف او و در عین حال، اگر وظیفه حاکم باشد، تشخیص چگونگی آن بر عهده حاکم خواهد بود.

در ارتباط با مصادیق اعمال تعزیر در نظام فقهی - حقوقی اسلام علیرغم اعتقاد برخی فقها مبنی بر انحصار تعزیر در تازیانه، استدلالات، شواهد و قرائن متعددی وجود دارد، که حاکی از عدم انحصار تعزیر در تازیانه است و نشان می‌دهد، تعزیر از یک موعظه و توبیخ ساده تا زندان، تازیانه و... را شامل می‌شود و وجهی برای انحصار آن در تازیانه وجود ندارد و با توجه به هدف قاعده و نوع اختیارات حاکم اسلامی در برقراری نظم و امنیت، مصادیق آن قابل احصاء نیست. **واژه‌های کلیدی:** تعزیر، حاکم، قاضی، تازیانه، حق، تکلیف.

## مقدمه

اجرای تعزیر توسط حاکم یکی از مباحث جذاب و پرچالش در میان مباحث فقهی - حقوقی است که حاوی سه سؤال جدی مبتنی بر قاعده فقهی «التعزیر لکل عمل محرم» می‌باشد.

سؤال اول این است که قاعده شامل چه افعالی می‌شود و حاکم با استفاده از این قاعده چه محدوده و مصادیقی از رفتارها را می‌تواند جرم‌انگاری کند و مشمول مجازات قرار دهد؟ پاسخگویی به این سؤال البته مهمترین بحث این قاعده است؛ اما از موضوع این نوشتار خارج است و در مقاله جداگانه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است.

سؤال دوم آن است که، اجرای تعزیر توسط کیست و این موضوع حق مجری است یا وظیفه او؟ البته این سؤال، خود محتوی دو پرسش است که، پرسش اول این است؛ اجرای تعزیر توسط حاکم است یا قضات و مرجع تشخیص‌دهنده در این میان کیست؟ و سؤال دوم آنکه، اجرای تعزیر وظیفه مجری است یا حق او؟ و به عبارتی تشخیص اجرای تعزیر هم با مجری است یا او صرفاً موظف به اجرای تعزیر است و در این میان نقشی جز مجری ندارد. پاسخ به این دو پرسش، پس از تعریف تعزیر از منظرهای مختلف که قسمت اول این نوشتار است، در قسمت دوم داده خواهد شد.

سؤال سوم آن است که، مصادیق تعزیر چیست و مجری تعزیر از چه مصادیقی از مجازات به عنوان ابزار، حق استفاده دارد؟ پاسخ به این سؤال که در قسمت سوم این نوشتار خواهد آمد، هنگامی اهمیت مضاعف می‌یابد که دانسته شود، برخی فقها اعمال تعزیر را فقط از طریق تازیانه، و تنها مصداق آن را تازیانه می‌دانند و با این نگاه، دست مجری در اعمال تعزیرات بسته، و منحصر در تازیانه خواهد شد.

## ۱- تعریف تعزیر

نکته قابل توجه این است که، این قاعده در بیان فقها به تعبیری دیگری نیز وارد شده است که به شرح زیرند:

- برای هر معصیت تعزیر وجود دارد<sup>۱</sup> (تبریزی، ۱۴۰۴ ه.ق: ۷).
- برای هر فعل حرام تعزیر وجود دارد<sup>۲</sup> (خویی، بی تا: ۵۵).
- هر کس حرامی را مرتکب شود یا واجبی را ترک کند، تعزیر می شود<sup>۳</sup> (حلی، ۱۴۱۰ ه.ق: ۲۲۱).
- هر کس حرامی را مرتکب شود یا واجبی را ترک کند، امام می تواند او را تعزیر کند<sup>۴</sup> (حلی، ۱۴۰۳ ه.ق: ۱۶۸).
- هر کس با فرمان شرع مخالفت کند، حد یا تعزیر بر اوست<sup>۵</sup> (عاملی، بی تا، جلد ۱۸: ۳۰۹).
- هر کس مرتکب معصیتی شود که مشمول حد نباشد، تعزیر می گردد<sup>۶</sup>. (طوسی، ۱۳۵۱ ه.ق، جلد ۸: ۶۹)
- هر فعل حرامی که در شرع برای آن حد تعیین نشده است، تعزیر، در مورد آن اعمال می شود<sup>۷</sup>. (حسینی المرآغی، بی تا، جلد ۲: ۲۷)
- هر حرامی که برای آن حد یا کفاره نباشد، تعزیر در نظر گرفته می شود<sup>۸</sup>. (بصری، بی تا، جلد ۱: ۴۱۹)
- هر کس مرتکب معصیتی شود که مشمول حد یا کفاره نباشد، تعزیر می گردد<sup>۹</sup>. (عمیدزنجانی، ۱۳۸۶: ۸)

۱- التعزیر فی کل معصية.

۲- التعزیر لکل محرم.

۳- کل من فعل محرماً أو ترک واجباً يعزّر.

۴- کل من فعل محرماً أو ترک واجباً فلامام تعزیره.

۵- کل من خالف الشرع فعلیه حد أو تعزیر.

۶- کل من اتى معصية لایجب بها الحد فانه يعزّر.

۷- کل ما لم یرد فیہ حد من الشرع من المعاصی ففیہ التعزیر.

۸- التعزیر فی کل معصية لاحد فیها و لا کفارة.

۹- من اتى معصية لاحد فیها و لا کفارة فعلیه التعزیر.

تعریف تعزیر را باید در لغت، قرآن، روایات و بیان فقها مورد بررسی قرار داد.

### ۱-۱- تعزیر در لغت

لغت‌شناسان، همگی تعزیر را از ریشه «عزر» دانسته‌اند (کدخدایی، شماره ۵۴: ۹۷) و برای آن معانی متعددی شمرده‌اند، که برخی مشابه، بعضی مخالف و تعدادی دیگر متضاد است.

۱- به معنای منع کردن، بازداشتن و سرزنش کردن؛<sup>۱</sup> (زبیدی، ۱۴۱۴ ه. ق، جلد ۷: ۲۱۴-۲۱۲ و ابن اثیر، بی تا، جلد ۳: ۲۲۸)

۲- ضرب شدید؛<sup>۲</sup> (جوهری، ۱۴۱۸ ه. ق، جلد ۲: ۷۴۴)

۳- تأدیب؛<sup>۳</sup> (فیومی، ۱۴۰۵ ه. ق، جلد ۲: ۴۰۶ و فیروزآبادی، بی تا، جلد ۲: ۹۱ و ابن منظور، منظور، ۱۴۱۶ ه. ق، جلد ۴: ۵۶۲)

۴- نصرت و یاری نمودن؛<sup>۴</sup> (راغب اصفهانی، بی تا: ۳۴۵ و ابن فارس، ۱۴۱۱ ه. ق، جلد ۴: ۳۱۱)

۵- تعظیم و احترام؛<sup>۵</sup> (ابن منظور، ۱۴۱۶ ه. ق، جلد ۴: ۵۶۲)

۶- سرزنش و ملامت؛<sup>۶</sup> (فیومی، ۱۴۰۵ ه. ق، جلد ۲: ۴۰۶)

به نظر می‌رسد، تعریف مذکور از علامه مصطفوی (ره) به نحوی جامع تمام این معانی باشد. ایشان می‌فرماید (مصطفوی، ۱۳۶۰، جلد ۸: ۱۰۸): "تحقیق آن است که در اصل ماده «عزر» به معنای حمایت کردن همراه با قدرت‌بخشیدن است و همه معانی یادشده، از لوازم این معناست. تعزیر و تأدیب هم از آشکارترین مصادیق قدرت‌بخشیدن و حمایت از نفس

۱- منعه و رده.

۲- ضربیه اشدّ الضرب.

۳- اذبه.

۴- اعانه و نصره.

۵- فخمه و عظمه.

۶- لامه.

است. بدین گونه که با تعزیر، از شخص در مقابل عمل بدش دفاع می‌شود و تعزیر او را پاک می‌گرداند و به سوی کمال هدایت می‌کند و باعث تربیت او می‌شود و از رجوع و تکرار عمل او را باز می‌دارد.<sup>۱</sup>

## ۲-۱- تعزیر در قرآن

واژه «عزر» در قرآن کریم به صورت فعل در سه مورد به کار رفته است.

۱- «خداوند به آنها (بنی اسرائیل) فرمود: من با شما هستم؛ اگر نماز را اقامه کنید ... و به فرستادگان من ایمان بیاورید و آنها را یاری نمایید.»<sup>۲</sup>

۲- «کسانی که به او ایمان آوردند، او را بزرگ داشتند و در ابلاغ رسالتش وی را یاری نمودند.»<sup>۳</sup>

۳- «تا به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از او دفاع و یاریش نمایید.»<sup>۴</sup>

با ملاحظه نظرات مفسرین (فخررازی، ۱۴۲۰ هـ ق، جلد ۱: ۱۸۶ و رشیدرضا، بی‌تا، جلد ۶: ۲۸۱) در ذیل این آیات شریفه معلوم می‌شود که ماده «عزر» در این آیات به معنای تفخیم، تعظیم، یاری نمودن و منع دشمن از آزار و اذیت پیامبر اکرم (ص) به کار رفته است و بنابراین با معنای مصطلح فقهی که به زودی خواهد آمد، متفاوت است.

## ۳-۱- تعزیر در روایات

با مراجعه به روایات می‌توان تعزیر را در بیان روایات به دسته‌بندی‌های فقهی تقسیم نمود که جهت جلوگیری از اطاله کلام، به عناوین این دسته‌بندی‌ها اشاره می‌گردد:

۱- والتحقق ان الاصل الواحد فی الماده هو الذب مع التقویة ... واما النصر و التوفیق و الإعانة و المنع و الرد و الردع و النزغ و المشایقه و التوفیر و التعظیم و التأدیب، فکل واحد منها من لوازم الاصل باختلاف الموارد ... و اما التعزیر و التأدیب، فإنه من أظهر مصادیق التقویة و الذب عن النفس، حیث یدب عنه سوء العمل و یهدبه و یهدیه إلى الكمال و یرتبه باقتضاء المقام و یمنعه عن الرجوع و تکرار العمل.

۲- سورة مبارکه مانده، آیه شریفه ۱۲: «و قال الله انی معکم لئن اقمتم الصلوة ... و امنتهم برسلی و عززتموهم».

۳- سورة مبارکه اعراف، آیه شریفه ۱۵۷: «فالذین امنوا به و عزروه و نصروه».

۴- سورة مبارکه فتح، آیه شریفه ۹: «لتؤمنوا بالله و رسوله و تعزروه و توقروه...».

- ۱- به کار بردن تعزیر به صورت مطلق، (عاملی، بی‌تا، جلد ۱۸: ۴۵۱)
  - ۲- اشاره به فرد قابل مجازات تعزیری بدون بیان نوع مجازات تعزیری، (شیخ صدوق، ۱۳۶۳، جلد ۴: ۶۵)
  - ۳- تعزیر به معنای ضرب کمتر از حد، (عاملی، بی‌تا، جلد ۱۸: ۵۸۴)
  - ۴- تعزیر به معنای ضرب معین، (شیخ طوسی، ۱۴۰۱ ه. ق، جلد ۱۰: ۱۴۴)
  - ۵- مواردی که مجازات تعزیری قابل اعمال است با استعمال عبارات «زدن» «تازیانه» و مشتقات آنها، (عاملی، بی‌تا، جلد ۱۸: ۵۸۴)
  - ۶- به کار بردن تأدیب به معنای تعزیر، (عاملی، بی‌تا، جلد ۱۸: ۵۸۱)
  - ۷- تعزیر به معنای ضرب شدید و عقوبت دردناک، (عاملی، بی‌تا، جلد ۱۸: ۵۷۳)
  - ۸- مجازات تعزیری به صورت تازیانه، (نوری، ۱۴۰۸ ه. ق، جلد ۱۸: ۱۹۴)
  - ۹- به کار بردن تعزیر در مورد جمع بین ضرب و غیر آن، (عاملی، بی‌تا، جلد ۱۸: ۵۸۵)
  - ۱۰- تعزیر به صورت حبس، جریمه، تبعید و نظایر آن، (نجفی، ۱۳۹۸ ه. ق، جلد ۴۱: ۶۳۹)
  - ۱۱- تعزیر به معنای مجازات معین غیر از ضرب. (شیخ طوسی، ۱۴۰۱ ه. ق، جلد ۶: ۳۱۹)
- ۴-۱- تعزیر در اصطلاح فقها**
- تعزیر در میان فقهای شیعه و فقهای سنی مورد اشاره و بررسی قرار گرفته که، نظرات هر دو گروه به صورت مجزا بررسی می‌شود.
- ۴-۱-۱- تعزیر در اصطلاح فقهای شیعه**
- در مورد تعریف تعزیر، از قول فقهای شیعه، اقوال ذیل قابل طرح می‌باشد:
- تعزیر عبارت است از مجازات یا نکوهشی که از طرف شرع تعیین نشده باشد (شهید ثانی، بی‌تا، جلد ۲: ۴۲۳).

- تعزیر عبارت است از هر آنچه که مجازات معینی نداشته باشد، (محقق حلی، ۱۴۰۳ هـ.ق، جلد ۴: ۱۴۷)

- تعزیر همان تأدیب است، که به فرمان خداوند متعال بر جرم اعمال می‌شود تا سبب شود او و دیگران از انجام گناه خودداری کنند، (ابن ادریس، ۱۴۱۱ هـ.ق، جلد ۳: ۵۳۵)

- اگر مجازات معین نشد، نامش تعزیر است که معنای لغوی آن، تأدیب است، (طباطبایی، ۱۴۱۲ هـ.ق، جلد ۲: ۴۵۱)

- تعزیر عبارت است از تأدیب، که خداوند تعبداً آن را جعل نموده است، به منظور این که تعزیر شونده و دیگر مکلفین را از ارتکاب عمل ممنوع بازدارد. این حکم در موردی که به امر واجبی اخلال وارد شود یا امر قبیحی از کسی سرزنند و در شرع درباره آن مجازاتی وضع نشده باشد، ثابت می‌شود، (حلبی، ۱۴۰۰ هـ.ق: ۴۲۶)

- تعزیر به معنی تأدیب و زدن شخص خلافکار است به منظور جلوگیری او و سایر مردم از ارتکاب کارهای خلاف و ناشایست و بطور کلی اگر کسی یکی از واجبات الهی را با توجه به واجب بودن آن، ترک کند یا یکی از محرمات الهی را مرتکب شود، حاکم شرع به هر اندازه صلاح بدانند، دستور می‌دهد برای تأدیب کردن و جلوگیری او از ارتکاب مجدد، وی را شلاق بزنند و موارد تعزیرات، طبق همان قاعده کلی است که بیان شد (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۷، جلد ۲: مسأله ۱۷۸).

البته تعاریف دیگری از تعزیر توسط فقها با مضامین فوق بیان شده که از ذکر آن صرف نظر می‌شود (کریمی جهرمی، ۱۴۱۲ هـ.ق، جلد ۱: ۲۰).

## ۲-۴-۱- تعزیر در اصطلاح فقهای اهل سنت

در بیان فقهای اهل سنت از تعزیر، این تعاریف به چشم می‌خورد:

- تعزیر مجازات شرعی است که در خصوص گناهی که حد شرعی برای آنها تعیین نشده است، اجرا می‌گردد ... اصل در تعزیر، بازداشتن است و با توجه به همین نکته، به

معنای کمک کردن هم بکار می‌رود؛ زیرا بدین وسیله از آزار دشمنان جلوگیری به عمل می‌آید، (ابن قدامه، بی‌تا، جلد ۱۲: ۴۶۷)

- تعزیر عبارت است از تأدیب به آنچه که، حاکم مصلحت ببیند، به منظور این که، مرتکب عمل حرام را، از تکرار ارتکاب عمل ممنوع باز دارد، (الجزیری، ۱۴۰۶ هـ. ق، جلد ۵: ۳۱۷)

- تعزیر تنبیهی است، برای گناهایی که در شرع، حدّی برای آنها تعیین نشده است و اختلاف مقدار آن بستگی به نوع گناه و خصوصیات مجرم دارد، (ماوردی، ۱۳۶۳، جلد ۲: ۲۳۶)

- تعزیر مصدر عزر است، که به معنای بازداشتن و جلوگیری است، نظیر کلام خداوند «و تعزروه» یعنی دشمن را از وی دفع می‌کنید؛ امّا در شرع به معنای تأدیب نسبت به جرمی است که حدّ و کفّاره ندارد، (الجزیری، ۱۴۰۶ هـ. ق: ۳۹۷)

- تعزیر اسمی است، که به فعل امام یا نائب او در غیر حدود شرعی اختصاص دارد و به معنای تأدیب است... تنبیه زوجه توسط شوهر و دانش‌آموز توسط معلّم تأدیب نامیده می‌شود. اصل تعزیر «العزر» به معنای جلوگیری و بازداشتن، و از نوع اسامی متضاد است، از این رو به یاری کردن هم تعزیر می‌گویند؛ زیرا با یاری کردن، دشمن دور می‌شود و خداوند متعال در آیه شریفه «و تعزروه و توقروه» به همین معنا اشاره فرموده است، (ابن اخوه، ۱۳۴۷: ۱۹۰-۱۹۱)

- تعزیر از نظر شرع همان تأدیب است، برای گناه و معصیتی که حدّ و کفّاره‌ای برای آن معین نشده است، (الشربینی، بی‌تا، جلد ۴: ۱۹۱)

- تعزیر عقوبتی شرعی است، برای گناهایی که در آنها حد وجود ندارد (ابن قدامه، بی‌تا، جلد ۱۰: ۳۴۷).

مشاهده می‌شود که تعاریف فقهای اهل سنت نیز در کلیت آن، تفاوت چندانی با تعاریف فقهای شیعه ندارد.



## ۲- تعزیر حق یا وظیفه حاکم یا قاضی

یکی از سؤالات مهمی که در مقام تعیین تعزیرات برای جرایم مطرح می‌گردد، بحث از مجری و میزان اختیارات و در اعمال تعزیرات است. به عبارت دیگر اولاً: مخاطب و موضوع در مقام اجرای تعزیرات کیست؟ حاکم (امام و سلطان) یا قاضی؟ و ثانیاً: هر کدام از این دو یعنی؛ حاکم یا قاضی، موظف به اجرای تعزیر هستند و این امر وظیفه آنهاست، یا اجرای تعزیرات حق آنهاست و جزء اختیاراتشان به شمار می‌رود؟

در پاسخگویی به این دو سؤال، بحث در دو بند جداگانه مطرح می‌گردد.

### ۲-۱- مجری تعزیر

در ابتدا باید دید، تفویض امر تعزیر به امام یا قاضی چه تأثیرات عملی در پی دارد. در پاسخ به این سؤال می‌توان سه نکته را به عنوان آثار احتمالی مطرح نمود:

اول: تاثیر در اصل جرم‌انگاری. اگر امر تعزیر در اختیار امام باشد، طبیعتاً تعیین دایره آن نیز در اختیار وی خواهد بود و در نتیجه تعیین محدوده تعزیرات توسط یک مرجع خواهد بود که همه ملزم به تبعیت از آن می‌باشند. در صورتی که، اگر این امر به قاضی واگذار گردد با توجه به تعدد قضات از یکسو و تنوع نظرات فقها از سوی دیگر، عملاً تعیین محدوده تعزیرات از هر دادگاهی به دادگاه دیگر به خاطر تفاوت برداشت قضات متفاوت خواهد بود، که طبیعتاً چنین امری قابل قبول نمی‌باشد و خلاف اصل قانونی بودن جرایم و مستلزم عقاب بلابیان است، که امری قبیح به شمار می‌رود.

دوم: تأثیر در تعیین نوع مجازات. دایره تعزیرات، که در ادامه این نوشتار به آن اشاره خواهد شد، بسیار گسترده و متنوع می‌باشد و از یک موعظه ساده تا مجازات حبس، تازیانه، جزای نقدی و به نظر برخی حتی اعدام را دربرمی‌گیرد. اگر امر تعزیر در اختیار امام باشد، طبیعتاً تعیین مجازات آن نیز در اختیار وی خواهد بود و در نتیجه تعیین مجازات، که متعلق آن، جان، مال، آزادی، آبرو و ... افراد است، توسط یک مرجع خواهد بود؛ ولی اگر این امر به قاضی واگذار گردد، با توجه به تفاسیر مختلف قضات و تنوع نظرات فقها، تعیین نوع مجازات

به خاطر تفاوت نظر قضات متفاوت خواهد بود، که این امر خلاف اصل قانونی بودن مجازات و خلاف عدالت کیفری است.

سوم: تأثیر در تعیین میزان مجازات. وجود حدّ اقل و حدّ اکثر، در برخی مجازات‌ها همچون اعدام مفهومی ندارد؛ ولی در عمده مجازات‌های تعزیری مثل حبس، تازیانه، جزای نقدی و حتی تنبیه و توبیخ بحث حدّ اقل و حدّ اکثر مطرح می‌باشد. از سوی دیگر در میان همین مجازات‌ها، حدّ اقل و حدّ اکثر برخی از آنها مشخص است؛ مانند تازیانه که در تعزیرات، حدّ اقل یک و حدّ اکثر هفتاد و چهار ضربه می‌باشد؛ اما بعضی دیگر، همچون جزای نقدی یا حبس، حدّ اکثر مشخصی ندارد.

با این اوصاف اگر امر تعزیر در اختیار امام باشد، تعیین حدّ اقل و حدّ اکثر مجازات‌های تعزیری نیز در اختیار امام خواهد بود و در نتیجه یک رویه مشخص به وجود می‌آید، که همه ملزم به تبعیت از آن می‌باشند؛ در صورتی که، اگر این امر به قاضی واگذار گردد، با توجه به تنوع نظرات قضات، تعیین حدّ اقل و حدّ اکثر مجازات‌های تعزیری از هر دادگاهی به دادگاه دیگر متفاوت خواهد بود، که این امر بر خلاف عدالت و اصل تساوی همه افراد در برابر قانون می‌باشد.

برای تعیین مجری تعزیر یا همان مخاطب در اجرای تعزیرات، باید به اصل متون مربوط مراجعه نمود. آنچه از متون ناظر به موضوع قابل استخراج و فهم است، دالّ بر مخاطب بودن امام است، نه قاضی و امر اجرای تعزیر در اختیار حاکم قرار گرفته است نه در اختیار قاضی، به معنای خاص و مصطلح کلمه.

عباراتی از قبیل «این در اختیار امام است» (نوری، ۱۴۰۸ ه. ق، جلد ۱۸: ۱۹۵)، «به مقداری که حاکم صلاح بداند» (عاملی، بی‌تا، جلد ۱۸: ۵۸۴)، «امام او را عقوبت می‌کند» (نوری، ۱۴۰۸ ه. ق، جلد ۱۸: ۱۵۶)، «بر امام است» (نوری، ۱۴۰۸ ه. ق، جلد ۱۸: ۱۳۸)، «به قدری که سلطان صلاح ببیند» (شیخ مفید، ۱۴۱۰ ه. ق: ۷۹۵)، «به قدری که سلطان اسلام صلاح بداند» (شیخ مفید، ۱۴۱۰ ه. ق: ۷۹۵)، «به قدری که ولی امر صلاح ببیند» (ابن زهره، بی‌تا: ۶۲۴)، «موکول به امام است» (شیخ طوسی، ۱۳۵۱ ه. ق، جلد ۸: ۶۹)، «با

امام است» (شیخ طوسی، ۱۴۱۶ ه. ق، جلد ۲: ۴۹۳)، «به قدری که امام صلاح بدانند» (حلی، ۱۴۰۵ ه. ق: ۵۶۸)، «تعزیر او در اختیار امام است» (نجفی، ۱۳۹۸ ه. ق، جلد ۴: ۶۹) و سایر عباراتی که با همین مضمون در ادبیات فقهی قابل مشاهده است، همگی دال بر تفویض امر به حاکم می‌باشد نه قاضی محکمه به طور خاص.

در بیانات فقها نیز این امر قابل مشاهده است، که اجرای تعزیر در اختیار حاکم یا سلطان است نه قاضی. مثلاً شیخ مفید (ره) می‌گوید «هر کسی نسبت ناروایی از اعمال زشت به جز زنا و لواط را به مسلمانان بدهد ... در این صورت حدّ قذف زنا و لواط را ندارد، اما موجب تعزیر و تأدیب می‌شود، آن هم مطابق رأی حاکم»، (شیخ مفید، ۱۴۱۰ ه. ق: ۷۹۵) یا ابن زهره (ره) تعزیر را بر حسب آنچه ولی امر یا اولی‌الامر صلاح بدانند، جاری می‌داند. (ابن زهره، بی تا: ۶۲۴) شیخ طوسی (ره) با عبارت «تعزیر موکول به نظر امام» (شیخ طوسی، ۱۳۵۱ ه. ق، جلد ۸: ۶۹) درباره تعزیر اظهار نظر می‌کند و در جای دیگری می‌نویسد: «تعزیر برای امام است و در این امر هیچ اختلافی وجود ندارد». (شیخ طوسی، ۱۴۱۶ ه. ق، جلد ۲: ۴۹۳) ابوالصلاح حلبی (ره) اجرای تعزیر را وظیفه حاکم شرع می‌داند (حلبی، ۱۴۰۰ ه. ق: ۴۱۷) و ابن ادریس (ره) این امر را از وظایف سلطان یا نایب او می‌شمرد. (ابن ادریس، ۱۴۱۱ ه. ق، جلد ۳: ۵۳۵) همین نظر را محقق حلی (ره) (نجفی، ۱۳۹۸ ه. ق، جلد ۴: ۶۹)، یحیی بن سعید حلی (ه) (حلی، ۱۴۰۵ ه. ق: ۵۶۸)، صاحب جواهر (ره) (نجفی، ۱۳۹۸ ه. ق، جلد ۴: ۶۹)، علامه حلی (ره) (حلی، ۱۴۱۲ ه. ق: ۷۶۱ و ۷۷۰)، شیخ حرّ عاملی (ره) (عاملی، بی تا، جلد ۱۸: ۳۸۳)، و سایر فقها در موکول بودن تعزیر به امام یا سلطان و نه قاضی، ابراز داشته‌اند که از ذکر آنها صرف نظر می‌شود و این نکته تأکید می‌گردد، که این بحث مخالفی ندارد و همگی فقهاء در تفویض امر به حاکم یا سلطان متفق القول هستند، (عمید زنجانی، ۱۳۸۶: ۱۵۵) و اگر کسی هم تعبیر به قاضی کرده است، به آن دلیل است که قضاوت را از شئون حکومت می‌دانسته است.

## ۲-۲- حق یا تکلیف بودن تعزیر

پس از مشخص شدن تفویض امر اجرای تعزیرات به حاکم، این سؤال مطرح می‌شود،

که این امر، وظیفه حاکم است یا حقّ او، به عبارتی این امر به حاکم واگذار شده است تا از آن برای اعمال بهتر حاکمیت خویش و اصلاح امور استفاده نماید یا این که این موضوع یکی از وظایف حاکم است و موظّف به اجرای آن است و صرفاً نقش مجری را در این باره ایفا می‌نماید.

قبل از پاسخ به این سؤال، باید به این نکته نیز اشاره نمود، که حق یا تکلیف بودن اجرای تعزیرات نسبت به حاکم، دارای تأثیر مهمی در مقام عمل می‌باشد. در صورتی که اجرای تعزیرات تکلیف حاکم باشد، وی موظّف است مطابق قاعده «التعزیر لکل عمل محرم» کلیه معاصی را جرم‌انگاری کند و برای آنها مجازات تعیین نماید. چنین امری نه ممکن است، نه مناسب؛ زیرا کشف و رسیدگی به برخی جرایم، مستلزم هزینه‌های مادی و معنوی زیادی برای جامعه اسلامی و زمینه‌ساز برخی تخلفات دیگر مثل تجسس می‌باشد و همچنین با اصولی، هم‌چون تغافل و پرده‌پوشی نظام کیفری اسلام در برخی جرایم منافات دارد؛ اما اگر اجرای تعزیر حقّ حاکم باشد، او می‌تواند با توجه به شرایط و مقتضیات زمان و مکان، آن دسته از رفتارهایی را که صلاح می‌داند، جرم‌انگاری کند و متناسب با نیازها و امکانات جامعه اسلامی برای آن از موعظه و توبیخ تا حبس و تازیانه در نظر بگیرد تا میزان جرم‌انگاری و تعیین مجازات در خدمت مصالح جامعه اسلامی باشد؛ اما در پاسخ به سؤال قبلی، دو نظر وجود دارد. برخی معتقدند این اختیار حاکم است؛ مثلاً شیخ طوسی (ره) معتقد است: «امر تعزیر به حاکم واگذار شده است تا اگر مصلحت بداند آن را اجرا کند و اگر تشخیص دهد که دارای مصلحت نیست، از اجرای آن خودداری کند». (شیخ طوسی، ۱۳۵۱ ه. ق، جلد ۷: ۶۹) ایشان در جای دیگری می‌گویند، که در این موضوع اختلافی وجود ندارد. (شیخ طوسی، ۱۴۱۶ ه. ق، جلد ۵: ۴۹۷) علاوه بر ایشان، محقق حلی (ره) (محقق حلی، ۱۴۰۳ ه. ق، جلد ۴: ۱۶۸)، علامه حلی (ره) (علامه حلی، ۱۳۸۶ ه. ق، جلد ۲: ۲۶۸)، و صاحب جواهر (ره) (نجفی، ۱۳۹۸ ه. ق، جلد ۴۱: ۴۴۸) نیز مطالبی با چنین مضمونی دارند.<sup>۱</sup>

۱ - علاوه بر این می‌توان این نظر را در این منابع نیز ملاحظه نمود، محمدتقی مجلسی، روضة‌المتقین شرح من لایحضره الفقیه، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۳۰۶ ه. ق، جلد ۱، ص ۱۶۳، سید عبدالاعلی سبزواری، مهذب‌الاحکام، قم، دفتر آیة‌الله سبزواری (ره)، ۱۴۱۳ ه. ق، جلد ۲۸، ص ۲۸.

از سوی دیگر در بیان برخی فقها (صافی گلپایگانی، ۱۴۰۴ ه. ق: ۸۱) تعزیر به عنوان وظیفه و تکلیف حاکم دانسته شده است؛ اما در عین حال در مورد شرایط آن شقوقی وجود دارد، مثلاً این که این وظیفه در جایی متعین است، که اصلاح مجرم جز از راه اعمال تعزیر مقدور نباشد (شیخ طوسی، ۱۴۱۶ ه. ق، جلد ۳: ۲۳۳) یا مجرم، بدون آن دست از گناه خویش برندارد (نجفی، ۱۳۹۸ ه. ق، جلد ۴۱: ۴۴۸).

### ۳- چگونگی اجرای تعزیر

پس از تعیین مجری تعزیرات، سؤال جدی و مهم، ابزارهای حاکم برای اعمال و اجرای تعزیرات یا به عبارتی چگونگی اجرای تعزیر و انواع تعزیر می‌باشد. در این مورد اختلاف مشخص عبارت است از این که اعمال تعزیر منحصر در استفاده از تازیانه است و تنها به این وسیله می‌توان تعزیرات را اجرا نمود یا علاوه بر تازیانه می‌توان از انواع دیگر مجازات‌ها نیز برای اصلاح مجرم بهره برد؟ در پاسخ به این سؤال دو نظر وجود دارد، که جداگانه مورد تبیین و نقد قرار می‌گیرد.

#### ۳-۱- انحصار تعزیر در تازیانه

استدلالات قائلین به انحصار تعزیر در تازیانه را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

##### ۳-۱-۱- معنای لغوی تعزیر

تعبیر به «کمتر از حد» در مورد معنای تعزیر در لغت، حاکی از آن است که تعزیر منحصر در ضرب است و اهل لغت نیز بر این غلبه در استعمال اشاره دارند (ابن منظور، ۱۴۱۶ ه. ق، جلد ۹: ۱۸۴).

##### ۳-۱-۲- اکتفا به قدر متیقن

اصل بر این است، که دخالت در امور دیگران و مجازات آنها جایز نباشد مگر در موردی که شارع آن را اجازه داده باشد. وقتی شرع در مورد تعزیر به وسیله ضرب حکم قطعی صادر کرده است و در مورد تعزیر به غیر ضرب، قضیه مشکوک و محل تأمل است، طبیعتاً اجرای مصادیقی به جز ضرب تحت عنوان تعزیر جایز نیست و باید به قدر متیقن که همان تعزیر به

وسیله ضرب است، اکتفا نمود (موسوی اردبیلی، ۱۴۱۳ ه.ق: ۶۶).

### ۳-۱-۳- عمومیت روایات

در روایت معروفی که می‌گوید: «خداوند متعال برای هر چیز حدّ معین قرار داده است و بر کسی که به حدّی از حدود الهی تجاوز کند، نیز حدّی معین کرده است» معنای حد، اعم از حد به معنای مصطلح و تعزیر می‌باشد و چون حدّ مصطلح همان ضرب (تازیانه) است، پس تعزیر نیز باید از سنخ ضرب باشد؛ زیرا در هر دو مورد با عنوان واحد، اطلاق حد شده است (موسوی اردبیلی، ۱۴۱۳ ه.ق: ۶۵).

### ۳-۱-۴- اطلاق روایت خاص

منظور از اطلاق روایت خاص این است، که مثلاً در روایت ابن سنان آمده است، از امام صادق (ع) سؤال کردم؛ اگر دو مرد برهنه در زیر یک پوشش بخوابند، حکمش چیست؟ حضرت فرمودند: «باید به هر کدام به اندازه یک عدد کمتر از حد (حدّ اصطلاحی) تازیانه زده شود» (عاملی، بی‌تا، جلد ۱۸: ۳۶۷). این گونه روایات که در مورد گناهان مختلف نیز نمونه‌های آن قابل مشاهده است، (منتظری، ۱۴۰۹ ه.ق، جلد ۲: ۳۲۷) حاکی از آن است که تعزیر در غیر این موارد نیز با تازیانه صورت می‌گیرد.

### ۳-۱-۵- برائت یقینی

هنگامی که اعمال مجازات تعزیری بر حاکم واجب می‌شود، امر مخیر و دایر است بین انتخاب نوع معین (تازیانه کمتر از حد) و سایر انواع مجازات مثل حبس و جریمه مالی. در چنین مواردی، مقتضای اصل، تعیین و انتخاب فردی است که با انجام آن، تکلیف قطعی ادا می‌شود و از آن‌جا که با کیفر تازیانه، قطعاً تکلیف مجازات بزهکار از عهده حاکم ساقط می‌شود، بر خلاف سایر طرق مجازات، در مورد مبری‌الذمه بودن آنها اختلاف وجود دارد، عقل حکم می‌کند که حاکم با انجام تعزیر به وسیله تازیانه به صورت قطعی برائت ذمه خویش را فراهم آورد (محقق داماد، ۱۳۸۷، جلد ۴: ۲۱۲).

### ۶-۱-۳- گفتار فقها

وجود عباراتی همچون «تعزیر کمتر از حد است» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ ه.ق، جلد ۳: ۳۱۱)، «اندازه تعزیر به حد کامل نمی‌رسد»، (شیخ طوسی، ۱۳۵۱ ه.ق، جلد ۸: ۷۰-۶۹)، «تعزیر به عقیده ما (شیعیان) به کمترین حد (۷۵ ضربه شلاق) نمی‌رسد» (شیخ طوسی، ۱۳۵۱ ه.ق، جلد ۸: ۷۰-۶۹)، «در تعزیر تا نوزده ضربه شلاق زده می‌شود» (شیخ طوسی، ۱۳۵۱ ه.ق، جلد ۸: ۷۰-۶۹) و امثال این عبارات در بیان فقها همگی حاکی از آن است که تعزیر فقط با تازیانه انجام می‌شود و حتی در مواردی تعداد ضربات تازیانه نیز معین شده است (علامه حلی، ۱۳۸۶ ه.ق، جلد ۲: ۲۶۲). در عین این که تعریف تعزیر به «ضرب دون الحد» خود حاکی از این است تعزیر معنی عامی اعم از تازیانه و غیر آن ندارد.

### ۷-۱-۳- محدود بودن تازیانه

از عبارت «کمتر از حد» که در بیان فقهای متعددی مورد اشاره قرار گرفته است، این نتیجه حاصل می‌شود، که تعزیر با تازیانه بیشتر سازگار است؛ زیرا سایر مجازات‌ها دارای مراتب عددی نیستند تا بحث کمتر یا بیشتر در مورد آنها صادق باشد در حالی که مجازات با تازیانه محدود و عنوان «کمتر از آن» در موردش قابل صدق می‌باشد (صافی گلپایگانی، ۱۴۰۴ ه.ق: ۳۵-۳۰).

### ۲-۳- عدم انحصار تعزیر در تازیانه

قائلین به تعمیم در مجازات‌های تعزیری و عدم انحصار تعزیر در تازیانه، علاوه بر نقد و رد استدلال‌ات قائلین به انحصار تعزیر در تازیانه، شواهد و مثال‌های متعددی را در تأیید تعمیم مجازات‌های تعزیری ذکر می‌نمایند، که این استدلال‌ات به شرح ذیل می‌باشند:

۱-۲-۳- در پاسخ به استدلال لغوی برای صدق تعزیر و تعیین آن در تازیانه گفته شده است که اولاً: علمای علم لغت، تعزیر را در معانی مختلف بکار برده‌اند، که از جمله این معانی، تازیانه می‌باشد؛ ولی این به معنای انحصار تعزیر در تازیانه (ضرب دون الحد) نمی‌باشد؛ بلکه اولین معنای متبادر به ذهن شنونده از لفظ تعزیر، تازیانه است که دلیل آن

استفاده بیشتر از تازیانه در تنبیه مجرمان بوده است و لذا شنونده احساس می‌کند، تعزیر مساوی تازیانه است و معنایی جز این ندارد، در حالی که مدعیان انحصار تعزیر در تازیانه معتقدند، لفظ تعزیر در معنای (ضرب دون الحد) آن مکرر استعمال شده است و به مرحله ظهور دائمی و تعیین رسیده است.

ثانیاً: بر فرض این که علمای علم لغت در معنای تازیانه برای تعزیر توافق داشته باشند، در فهم روایات و ادله فقهی نمی‌توان به چنین توافقی اکتفا نمود و حجیت ندارد؛ زیرا بحث از انواع تعزیر و روش‌های اعمال آن یک بحث لغوی نیست، چون معنای تعزیر از جهت لغوی معلوم است؛ لذا برای تعیین مصادیق تعزیر باید به سراغ روایات و استنادات فقهی رفت و دانست که یک معنای کلی ممکن است در طول زمان، مصادیق جدیدی بیابد که اطلاق این معنای کلی به آن مصادیق جدید، نیازمند تأیید علمای علم لغت نیست.

۲-۲-۳- در مورد اکتفا به قدر متیقن باید گفت، این امر در صورتی واقع می‌شود که دلیل اجتهادی در کار نباشد، در حالی که در بحث مصادیق تعزیر، دلیل اجتهادی وجود دارد که مفهوم تعزیر را شامل انواع عقوبت‌ها و مجازات‌های متداول می‌داند و اجرای تعزیر با غیر تازیانه هم متعدّد مشاهده شده است<sup>۱</sup> و لذا در اینجا رجوع به قاعده احتیاط یا اصل حرمت ورود و دخالت به حریم دیگران معنی نمی‌یابد.<sup>۲</sup>

۳-۲-۳- بحث عمومیت بعضی از روایات در مورد حد را باید پس از تعیین معنای حد مورد توجه قرار داد. بر خلاف آنچه ادعا شده است، حد در روایاتی از قبیل: «خداوند متعال برای هر چیزی حدی قرار داده است و بر کسی که به حدی از حدود الهی تجاوز کند، نیز حدی معین کرده است»، به معنای حد مصطلح نیست که عقوبت معین از طرف شارع معنی گردد؛ بلکه حد به معنای لغوی است که منظور از آن در مورد مجرم، هر نوع عکس‌العملی است مجرم را محدود کند و از ارتکاب جرم باز دارد و بنابر همین معنی اعم از تازیانه، حبس،

۱ - این بحث در ادامه استدلال‌های قائلین به عدم انحصار تعزیر در تازیانه ذکر خواهد شد.

۲ - برای مطالعه بیشتر در این مورد، ر.ک: ضیاء‌الدین عراقی، نه‌ایه‌لافکار (تقریرات اصول به قلم محمد تقی بروجردی)، قم، انتشارات جامعه مدرسین، بی‌تا، جلد ۲، صص ۵۷۹-۵۸۷ و سید محمدباقر الصدر، بحوث فی علم الاصول (تقریرات اصول شهید محمد باقر صدر (ره))، بی‌تا، جلد ۳، ص ۴۳۱.



تبعید، ملامت، سرزنش، تهدید و ... می‌باشد و روایات نیز مؤید همین معنی است (عاملی، بی‌تا، جلد ۱۸: ۳۱۰ و کلینی، ۱۴۰۱ ه. ق، جلد ۷: ۱۷۵).

از سوی دیگر حدّ مصطلح نیز منحصر در تازیانه نیست تا بتوان از روایات عام نتیجه گرفت که منظور از حد فقط تازیانه است؛ مثلاً در حدّ محارب مشاهده می‌شود، که خداوند مجازات (حد) محارب را قتل، صلب (دار)، قطع اعضاء یا تبعید تعیین می‌نماید.<sup>۱</sup>

۳-۲-۴- استفاده از عبارت «کمتر از حد» برای اثبات انحصار تعزیر در تازیانه نیز محلّ اشکال می‌باشد؛ زیرا در این‌جا، دون به معنای کمتر و پایین نیست؛ بلکه به معنای غیر و سوی می‌باشد (محقق داماد، ۱۳۸۷، جلد ۴: ۲۱۶).

توضیح آن‌که عبارت دون در سه معنی به کار می‌رود: اول: معنای رتبه پایین‌تر یا عدد کمتر (طبرسی، ۱۴۱۴ ه. ق، جلد ۵: ۳۷۵)، دوم: به معنای قرب و نزدیک بودن به چیزی (طبرسی، ۱۴۱۴ ه. ق، جلد ۵: ۲۰۹) و سوم: به معنای غیر و سوی که اکثر قریب به اتفاق استعمالات قرآنی<sup>۲</sup> و روایی به این معنی است (عاملی، بی‌تا، جلد ۱۸: ۵۱۷ و شیخ طوسی، ۱۴۰۱ ه. ق، جلد ۴: ۲۲۳) از این معنی این نتیجه به دست می‌آید، که تعزیر دون حد و غیر آن است و بنابراین باید شخص لازم‌التعزیر را از طریق غیر حدود تعزیر نمود و اگر تازیانه یا حبس یا ... به عنوان تعزیر انتخاب می‌شود، باید کمتر از مقداری باشد که در حدود اجرا می‌گردد.

۳-۲-۵- در ارتباط با اطلاق روایات خاص باید به این نکته اشاره نمود، لازمه فرض اطلاق در چنین مواردی این است، که در مقابل آن مقید وجود نداشته باشد، در حالی که روایات متعدّد دیگری که مصداق تعزیر با غیر ضرب را به صورت مشخص مورد اشاره قرار داده‌اند، و به منزله مقید این روایات بوده است، مانع از استقرار اطلاق در آنها می‌شوند.

نکته دیگر آن‌که، این دلیل، اخصّ از مدعا می‌باشد، زیرا مدعا این است، که در کلیه

۱- سوره مبارکه مائده، آیه شریفه ۱۷۵.

۲- سوره مبارکه انبیاء آیه شریفه ۸۲؛ سوره مبارکه مائده آیه شریفه ۱۱۶.

موارد تعزیر، منحصرأً تازیانه باید مورد استفاده قرار گیرد، در حالی که این دلیل بر فرض بتواند انحصار تعزیر در ضرب را ثابت نماید، فقط مربوط به گناهی است، که روایت در مورد آن صادر شده است، مثل خوایدن دو مرد برهنه زیر یک پوشش (عاملی، بی تا، جلد ۱۸: ۳۶۷).

۶-۲-۳- علیرغم آن که ادعا شده است که گفتار فقها دال بر انحصار تعزیر در تازیانه است باید گفت: اولاً: در بیان فقها تصریحی مبنی بر عدم جواز تعزیر به غیر تازیانه در غیر موارد منصوص وجود ندارد و ثانیاً: اتفاقاً مؤیدات متعددی از نظرات فقها در عدم انحصار تعزیر در تازیانه قابل مشاهده می باشد، مثلاً شیخ طوسی (ره) در مورد بوسیدن زن نامحرم یا معاشرت با او بدون انجام دخول و ... حاکم را مجاز به توبیخ، سرزنش یا حبس مجرم می داند، (شیخ طوسی، ۱۳۵۱ ه. ق، جلد ۸: ۶۶) فاضل هندی (ره) تعزیر به غیر زدن را موکول به نظر حاکم می داند، (فاضل هندی، ۱۴۰۵ ه. ق، جلد ۲: ۲۳۵) علامه حلی (ره) ضرب و حبس و توبیخ را مصداق تعزیر و در اختیار حاکم می شمرد، (علامه حلی، ۱۴۲۰ ه. ق، جلد ۲: ۲۳۹) شهید اول (ره) (شهید اول، بی تا، جلد ۲: ۱۴۴)، فاضل مقداد (ره) (فاضل مقداد، ۱۳۸۴ ه. ق، جلد ۲: ۴۷۳)، علامه مجلسی (ره) (مجلسی، بحارالانوار، جلد ۶: ۱۶۳)، میرزای قمی (ره) (میرزای قمی، بی تا، جلد ۲: ۷۱۲)، صاحب جواهر (ره) (نجفی، ۱۳۹۸ ه. ق، جلد ۴: ۱۷۵)، آیه الله خویی (ره) (خویی، بی تا، جلد ۱: ۴۴۷-۴۴۶)، آیه الله فاضل لنکرانی (ره) (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۷: ۵۶۵)، آیه الله مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، جلد ۱۰: ۲۱۳) و ... همگی مطالبی در عدم انحصار تعزیر در تازیانه و امکان تعمیم آن به مصادیقی هم چون حبس، تبعید، توبیخ، تهدید و ... دارند که به دلیل جلوگیری از اطاله کلام از ذکر آن خودداری می گردد.

۷-۲-۳- در مباحث مربوط به این موضوع، عباراتی همچون «تعزیر می شود»، «تعزیر بر اوست»، «تعزیر واجب است» و ... به کار رفته است، که در صورت عدم وجود قرینه دال بر اراده مصداق خاص از عقوبت و مجازات، باید آن را به همان معنای اصلی تعزیر یعنی

«منع و ردع»<sup>۱</sup> تعبیر نمود و منظور از آن، محدود و مقید نمودن مجرم از ارتکاب جرم می‌باشد؛ البته اگر برای تعزیر، حقیقت شرعیه یا متشرعه در معنای معین ثابت شود و اطمینان حاصل شود که شارع در استعمال این واژه، معنای خاص (ضرب کمتر از حد) را اراده کرده است، باید حمل بر همان معنا نمود، که چنین چیزی ثابت نشده و لازم است از باب اطلاق، تعزیر بر همان معنای لغوی یعنی منع و ردع حمل گردد و همین مقدار تردید در اثبات حقیقت شرعیه برای ادعای مورد نظر کافی است و تعزیر شامل انواع عقوبت‌ها خواهد شد.

۸-۲-۳- امر به معروف و نهی از منکر خصوصاً در مرحله ید از اختیارات حاکم و در حوزه وظایف حکومت اسلامی است و لازمه آن، ميسوपालید بودن حاکم اسلامی در جلوگیری از ارتکاب منکرات توسط افراد جامعه و امر آنها به انجام واجبات است. برای انجام این وظیفه، حاکم باید مجازات‌ها و تنبیهاات متنوعی را در اختیار داشته باشد تا متناسب با مجرمین مختلف آن را به کار گیرد و هدف فوق را برآورده سازد. حال اگر تعزیر که عمده‌ترین و متنوع‌ترین ابزار حاکم برای اعمال این فریضه است، محدود در تازینه گردد، بر خلاف اطلاعات موجود در بحث امر به معروف و نهی از منکر عمل شده است.

۹-۲-۳- در میان روایات مستفیضه<sup>۲</sup> این مضمون مکرراً آمده است که: «خداوند برای هر چیزی حدی قرار داده است و برای کسی که از این حد تجاوز کند، حدی در نظر گرفته است» (حرعاملی، بی‌تا، جلد ۱۸: ۳۰۹). کلمه حد در معنای منع، فصل، جدایی بین دو چیز (فیومی، ۱۴۰۵ هـ.ق، جلد ۱ و ۲: ۱۲۵) و ... به کار رفته است و در همین جمله نقل شده، حدائق به معنای احکام و مقررات شرعی و حد دوم به معنای منع و عقوبت است، که البته اعم از حد اصطلاحی و تعزیرات با مصادیق مختلف آن می‌باشد؛ زیرا معصوم (ع) در این روایات در مقام ذکر قانون و بیان احکام به صورت عام است و نمی‌توان ادعا کرد که با این جمله فقط حکم حدود مصطلح، بیان شده است و به تعزیرات اشاره نشده است.

۱- این بحث در بررسی معنای لغوی تعزیر در ابتدای همین نوشتار مورد بررسی قرار گرفت.

۲- روایت مستفیضه روایتی است که راویان آن بیش از سه نفر باشند، برای مطالعه بیشتر در این مورد، رک: جعفر سبحانی، اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایه، قم، انتشارات مهر، ۱۴۱۲ هـ.ق، ص ۲۴.

۱۰-۲-۳- در تعیین مجازات‌های اسلامی، هدف شارع، تطهیر مجرم و جامعه از آلودگی و جلوگیری از تکرار جرم توسط بزهکار و ارتکاب آن توسط سایرین است و این هدف با یک عقوبت واحد در همه جرایم و در مورد همه مجرمین قابل تحقق نیست و در برخی موارد ممکن است بیش یا کمتر از توان مجرم، دارا یا فاقد اثرات مورد انتظار و حتی ایجاد کننده اثرات منفی بر خلاف هدف اولیه مجازات باشد. بنابراین ضرورت دارد حاکم اسلامی در تعیین مجازاتی که متناسب با شرایط جرم و مجرم است و بهتر تأمین کننده هدف مجازات می‌باشد، دست او باز باشد، که این امر با انحصار تعزیر در تازیانه منافات دارد.

۱۱-۲-۳- با ملاحظه و دقت در مصادیق متعدّد تعزیر در قرآن کریم هم‌چون تحقیر<sup>۱</sup> (طبرسی، ۱۴۱۴هـ.ق، جلد ۵: ۱۲۰ و طباطبایی، ۱۳۷۲، جلد ۹: ۴۰۰)، تهدید<sup>۲</sup>، و احضار و توبیخ<sup>۳</sup> (ابن‌العربی، ۱۴۱۶هـ.ق، جلد ۲: ۵۴۳، قرطبی، ۱۴۰۷هـ.ق، جلد ۸: ۱۹۶ و طبرسی، ۱۴۱۴هـ.ق، جلد ۵: ۷۱) و همچنین تعزیرات انجام‌شده توسط پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) با زدن، (عاملی، بی‌تا، جلد ۱۸: ۵۷۷، نوری، ۱۴۰۸هـ.ق، جلد ۱۸: ۱۳۶ و جلد ۱۳: ۲۲۳، و کلینی، ۱۴۰۱هـ.ق، جلد ۷: ۲۱۶) حبس، (ابن تیمیه، ۱۴۱۲هـ.ق: ۱۲۱ و بیهقی، ۱۴۱۶هـ.ق، جلد ۴: ۴۰۲ و جلد ۱۳: ۳۸۱) تبعید، (مجلسی، ۱۴۰۳هـ.ق، جلد ۲۲: ۸۸ و جلد ۱۸: ۵۹ و ابن‌ماجه، ۱۴۱۹هـ.ق، جلد ۲: ۸۷۲) رساندن ضرر و زیان مالی، (ناصف، ۱۴۰۶هـ.ق، جلد ۴: ۳۹۲ و سبحانی، بی‌تا، جلد ۲: ۳۸۸ و طوسی، ۱۴۰۱هـ.ق، جلد ۱۰: ۱۳۹) محرومیت از حقّ شرکت در جهاد، (مجلسی، ۱۴۰۳هـ.ق، جلد ۲۰: ۶۴) محرومیت از حقوق مالی در حقّ الناس، (ابن‌ماجه، ۱۴۱۹هـ.ق، جلد ۲: ۸۸۸ و هندی، ۱۴۱۵هـ.ق، جلد ۱۵: ۹۳) اتلاف و انهدام وسیله گناه، (زیدان، ۴۱۵هـ.ق، جلد ۵: ۴۶۴ و هندی، ۱۴۰۶هـ.ق، جلد ۵: ۵۰۴) توبیخ (فتحی، ۱۴۰۹هـ.ق: ۲۰۲) و ... مشخص می‌گردد، که تعزیر به صورت‌های متنوعی هم در بیان قرآن کریم و هم سیره و سنت دارای سابقه است و وجهی در انحصار آن در تازیانه وجود ندارد.

۱۲-۲-۳- برقراری نظم و ایجاد روابط مبتنی بر ضوابط شرعی از وظایف حاکم

۱ - سوره مبارکه توبه، آیه شریفه ۱۱۸.

۲ - همان، آیات شریفه ۷۵-۷۴.

۳ - همان، آیه شریفه ۶۵.

اسلامی است که علاوه بر مستندات دینی مبتنی بر حکم عقل می‌باشد. در این میان حاکم با جرایمی مواجه می‌شود، که بعضاً حوزه اثرگذاری آن متوجه یک ملت می‌شود و انحصار مجازات در چنین مواردی به تازیانہ، آن هم در محدوده معین، نمی‌تواند تناسبی با جرایم ارتكابی داشته باشد و عملاً هدف مد نظر از اعمال مجازات‌ها برآورده نخواهد شد؛ مگر این که بتوان برای جرایم ارتكابی متناسب با نوع، اثر، محدوده و سایر ویژگی‌های آن تعیین مجازات نمود تا برقراری نظم محقق گردد، که این امر با انحصار تعزیر در تازیانہ مقدور نمی‌باشد.

۱۳-۲-۳- دقت در اختیارات حاکم در مورد عفو تعزیر، (صدوق، ۱۳۸۵ هـ.ق، جلد ۲: ۳۳۴ و عسقلانی، ۱۴۲۰ هـ.ق، جلد ۱: ۸۸) وقت آن، (عاملی، بی‌تا، جلد ۱: ۲۲۴) پذیرش یا عدم پذیرش شفاعت در آن، (عاملی، بی‌تا، جلد ۱: ۳۳۳) اجرای همراه با شدت (عاملی، بی‌تا، جلد ۱: ۵۸۱) یا راحتی (عاملی، بی‌تا، جلد ۱: ۴۵۸) و .... حاکی از آن است که آنچه در این میان موضوعیت دارد، هدف از اجرای تعزیر یعنی؛ همان اصلاح مجرم و جلوگیری از تکرار جرم وی و عبرت سایرین است و وسیله موضوعیت ندارد و در واقع نیز مشاهده می‌شود که وسیله منحصر (تازیانہ)، برآورنده هدف مذکور نیست و ذکر عبارت "ضرب کمتر از حد" در بیان بسیاری از فقهاء صرفاً به این خاطر است که مصداق روشن تعزیر در زمان صدور روایات، ضرب بوده است و از طرفی اجرای آن نسبت به دیگر مصادیق تعزیر، در بسیاری موارد از جهات مختلف، اولویت داشته است.

۱۴-۲-۳- نظرات فقهای متعددی که در بحث تعزیر اظهار نظر کرده‌اند حاکی از آن است که تعزیر منحصر در تازیانہ نیست و مصادیق دیگری نیز دارد. شیخ طوسی (ره)، تأدیب، توبیخ، سرزنش، زندان و شلاق را مورد اشاره قرار می‌دهد (طوسی، ۱۳۵۱ هـ.ق، جلد ۸: ۶۶) و علامه حلی (ره) ضرب و حبس و توبیخ را، (حلی، ۱۴۲۰ هـ.ق، جلد ۲: ۲۳۹) شهید اول (ره) (شهید اول، بی‌تا، جلد ۲: ۱۴۴)، فاضل مقداد (ره) (فاضل مقداد، ۱۳۸۴ هـ.ق: ۴۷۳)، علامه مجلسی (ره) (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، جلد ۶: ۱۶۳)، فاضل هندی (ره) (هندی، ۱۴۰۵ هـ.ق،

جلد ۲: ۱۶۳<sup>۱</sup>، میرزای قمی (ره) (قمی، بی تا، جلد ۲: ۷۱۲)، صاحب جواهر (ره) (نجفی، ۱۳۹۸ هـ.ق، جلد ۴۲: ۱۷۵)، آیه الله خویی (ره) (خویی، بی تا، جلد ۱: ۴۴۶-۴۴۷)، آیه الله فاضل لنکرانی (ره) (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶ هـ.ق: ۵۷۴-۵۶۵ و جامع المسائل، ۱۳۷۷، جلد ۲: ۵۰۸)، آیه الله منتظری (ره) (منتظری، ۱۴۰۹ هـ.ق، جلد ۲: ۳۲۱)، آیه الله مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، جلد ۱۰: ۲۱۳)، آیه الله موسوی اردبیلی (موسوی اردبیلی، ۱۴۱۳ هـ.ق: ۷۱) و ... از جمله فقهای هستند، که تعمیم در تعزیر را پذیرفته‌اند و برای آن مصادیق متعددی از قبیل تأدیب، توییح، ضرب، حبس، جریمه مالی، تبعید و ... قائل هستند و ریشه آن را تغییر مصالح مجازات و تفاوت مجرمین و وسایل مؤثر در اثربخشی تعزیر می‌دانند.

در این میان حتی آیه الله صافی گلپایگانی، که تعزیر را منحصر در ضرب می‌داند، نیز به نوعی قائل به تعمیم است و معتقد است: «چنانچه تأدیب و تعزیری مانند سرزنش و توییح، لطم و شتم، جریمه مالی کم و زندان کوتاه مدت، برای مجرم اخف از ضرب کمتر از حد باشد، حاکم می‌تواند اینها را انتخاب کند؛ بلکه بعضی از فقها برآنند که برای حاکم تعدی و تجاوز از اخف به اشد جایز نیست» (صافی گلپایگانی، ۱۴۰۴ هـ.ق: ۱۴۷). در میان فقهای اهل سنت اعم از مالکی، شافعی، حنفی و حنبلی نیز قول به تنوع مصادیق تعزیر وجود دارد و حتی قائل به قتل تعزیری در صورت عدم امکان جلوگیری از مفسده و شر جنایتکار جز از طریق قتل می‌باشند<sup>۲</sup>.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مرکز ملی تحقیقات اسلامی

۱ - فاضل هندی، پیشین، جلد ۲، ص ۱۶۳.  
 ۲ - برای مطالعه بیشتر در این مورد، ر.ک: زکریا بن یحیی الانصاری، اسنی المطالب شرح روض المطالب، قاهره، دارالکتب الاسلامی، بی تا، جلد ۴، صص ۱۶۳-۱۶۲، محمد بن ابی العباس النووی، نهاية المحتاج الی شرح المنهاج، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ هـ.ق، جلد ۸، ص ۲۱، قرافی، پیشین، جلد ۴، صص ۲۰۷-۲۰۶، ابن قدامه، پیشین، جلد ۱، ص ۳۴۸، ابن عابدین، ردالمحتار علی الدر المختار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، جلد ۲، ص ۱۷۹، احمد بن ادريس قرافی، الذخیره، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۴ م، جلد ۱۲، ص ۱۱۸، منصور بن یونس بهوتی، کشف القناع، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۸ هـ.ق، جلد ۴، ص ۷۶، احمد بن تیمیه، السیاسة الشرعیة، قاهره، الشعب، ۱۹۷۶ م، ص ۹۹، عوده، پیشین، جلد ۱، ص ۱۲۳، زیدان، پیشین، جلد ۵، ص ۴۵۹، عبدالعزیز ابوعامر، پیشین، ص ۲۴۵، جزیری، پیشین، جلد ۵، ص ۴۰۰، مسعود کاسانی، البدایع و الصنایع، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ هـ.ق، جلد ۷، ص ۹۴ و مصطفی الخن، الفقه المنهجي علی مذهب الشافعی، دمشق، دارالعلوم الانسانیة، ۱۴۱۷ هـ.ق، جلد ۳، ص ۴۳۰.

## نتیجه‌گیری

قاعده «التعزیر لکل عمل محرم» به عنوان یک قاعده فقهی - حقوقی اثرگذار در نظام قضایی اسلام و جمهوری اسلامی ایران، حاوی نکات و سؤالات اساسی می‌باشد، که در این نوشتار به دو مورد آن اشاره شده است:

**اول:** آن که اجرای تعزیرات برعهده حاکم است نه قاضی، و این امر دارای سه اثر مهم می‌باشد؛ یک: جلوگیری از جرم‌انگاری‌های بدون قاعده با توجه به تعدد قضات از یک سو و تنوع نظرات فقها از سوی دیگر که در مقام عمل، تعیین محدوده تعزیرات از هر دادگاهی به دادگاه دیگر متفاوت خواهد بود، که خلاف اصل قانونی بودن جرایم و مستلزم عقاب بلابیان است.

**دو:** صیانت از اصل قانونی بودن مجازات و عدالت کیفری در مقابل تفاسیر مختلف قضات و تنوع نظرات فقها با سپردن تعیین نوع مجازات به حاکم جامعه اسلامی.

**سه:** جلوگیری از مخدوش شدن عدالت و اصل تساوی همه افراد در برابر قانون با انحصار تعیین حدائق و حداکثر مجازات‌های تعزیری در اختیار امام.

با این تدبیر، حاکم می‌تواند با احصاء مصادیق قاعده و مجازات متناسب با آن به بهترین نحوی اصل قانونی بودن جرم و مجازات و اصل شخصی کردن مجازات‌ها را محقق سازد. در عین حال اجرای تعزیرات حق و اختیار حاکم می‌باشد نه تکلیف و وظیفه وی و اگر هم عده‌ای از فقها معتقد به وظیفه بودن اجرای تعزیر برای حاکم هستند، دست حاکم را در تعیین نوع مجازات مرتکب عمل مستوجب تعزیر، باز می‌گذارند. این اختیار باعث می‌شود، حاکم بتواند با توجه به شرایط و مقتضیات زمان و مکان، آن دسته از رفتارهایی را که صلاح می‌داند، جرم‌انگاری کند و متناسب با نیازها و امکانات جامعه اسلامی، برای آن از موعظه و توبیخ تا حبس و تازیانه در نظر بگیرد تا میزان جرم‌انگاری و تعیین مجازات در خدمت مصالح جامعه اسلامی باشد.

**دوم:** این که مجازات‌های تعزیری از یک موعظه و توبیخ ساده تا زندان، جریمه نقدی و

تازیانہ را شامل می‌شود و این گسترهٔ مصادیق جرایم تعزیری دست حاکم را در تطبیق نوع مجازات با شخصیت مجرم، عمل ارتكابی، تحصیل اصلاح و ارباب و ... باز می‌گذارد. این گستره، زمانی تأثیر خود را نشان می‌دهد، که دانسته شود از یکسو جرایم جدیدی به سبب جرایم بشری در حال افزوده شدن هستند و تعیین تکلیف دقیق آنها مستلزم اختیارات کافی برای حاکم است؛ و از سوی دیگر ضرورت تطبیق نوع و میزان مجازات با شرایط جرم و مجرم، امری انکارناپذیر و بسیار مؤثر در اثربخشی مجازات است که بدون انعطاف در مجازات قابل تحقق نمی‌باشد.

در این‌جا برخی فقها معتقدند که اعمال تعزیر تنها باید از طریق تازیانہ باشد و تعزیر مصادقی جز تازیانہ ندارد و برای این ادعا، استدلالاتی را که بیان شد، طرح می‌نمایند، اما در پاسخ به این ادعا باید گفت اهداف شمرده شده برای تعزیرات صرفاً با تازیانہ قابل تحقق نیستند و ضرورت دارد، دست حاکم در تطبیق مجازات با جرم و مجرم باز باشد و همان‌طور که استدلالات بیان شده در نوشتار مؤید این موضوع است، توجیهی برای انحصار تعزیرات در تازیانہ وجود ندارد.



## منابع

قرآن کریم

## ۱- فارسی

## الف) کتب

- ۱- ابی زید، محمد بن محمد بن احمد (ابن اخوه)، (۱۳۴۷)، *آیین شهرداری (معالم القربه فی احکام الحسبه)*، ترجمه شعار، جعفر، چاپ اول، نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲- سبحانی، جعفر (بی تا)، *فروع ابدیت*، جلد ۲، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۳- عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۶)، *قواعد فقه (بخش حقوق جزا)*، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات سمت و مؤسسه مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی.
- ۴- محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۸۷)، *قواعد فقه (بخش جزایی)*، چاپ نهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- ۵- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۷)، *پیام قرآن*، جلد ۱۰، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

## ب) مقالات

- ۶- کدخدایی، محمدرضا، *بررسی فقهی و حقوقی قاعده «التعزیر فی کل معصیه»*، فقه اهل بیت (ع)، سال ۱۴، شماره ۵۴.

## ۲- عربی

- ۷- ابن اثیر، مبارک بن ابی الکریم، (بی تا)، *نهایه فی غریب الحدیث*، جلد ۳، بیروت، مؤسسه دار احیاء التراث العربی.
- ۸- ابن العربی، محمد، (۱۴۱۶هـ ق)، *احکام القرآن*، جلد ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۹- ابن تیمیه، احمد، (۱۹۷۶م)، *السیاسه الشرعیه*، قاهره، الشعب.
- ۱۰- \_\_\_\_\_، (۱۴۱۲هـ ق)، *الطرق الحکمیة*، قاهره، مطبعه المدنی.

- ۱۱- ابن زهره، (بی تا)، *غنیة النزوع (الجوامع الفقهیه)*، قم.
- ۱۲- ابن عابدین، (بی تا)، *رد المختار علی الدر المختار*، جلد ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۳- ابن عثمان، جلال الدین عبدالرحمان بن محمد، (۱۳۲۲هـ.ق)، *الانساب و النظائر*، قاهره، مطبعه الحسينیه.
- ۱۴- ابن فارس، احمد، (۱۴۱۱هـ.ق)، *معجم مقاییس اللغة*، جلد ۴، بیروت، دارالجبیل.
- ۱۵- ابن قدامه، عبدالرحمن احمد، (بی تا)، *المغنی و الشرح الكبير*، جلد ۱۰، بیروت، دارالکتب.
- ۱۶- \_\_\_\_\_، (بی تا)، *المغنی و الشرح الكبير*، جلد ۱۲، بیروت، دارالکتب.
- ۱۷- ابن ماجه، محمد بن یزید، (۱۴۱۹هـ.ق)، *سنن*، جلد ۲، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۸- ابوعامر، عبدالعزیز، (۱۹۶۹م)، *التعزیر فی الشریعه الاسلامیه*، قاهره، دارالفکر العربی.
- ۱۹- انصاری، زکریا بن یحیی، (بی تا)، *اسنی المطالب شرح روض المطالب*، جلد ۴، قاهره، دارالکتب الاسلامی.
- ۲۰- بصری، محمد بن علی، (بی تا)، *المعتمد فی اصول الفقه*، جلد ۱، بیروت.
- ۲۱- بهوتی، منصور بن یونس، (۱۴۱۸هـ.ق)، *کشاف القناع*، جلد ۴، بیروت، دارالفکر.
- ۲۲- بیهقی، احمد بن حسین، (۱۴۱۲هـ.ق)، *السنن الكبير*، جلد ۱۳، بیروت، مؤسسه دارالفکر.
- ۲۳- \_\_\_\_\_، (۱۴۱۲هـ.ق)، *السنن الكبير*، جلد ۸، بیروت، مؤسسه دارالفکر.
- ۲۴- تبریزی، جواد، (۱۴۰۴هـ.ق)، *اسس الحدود و التعزیرات*، چاپ اول، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۲۵- جبعی العاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (بی تا)، *مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام*، جلد ۲، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- ۲۶- جزیری، عبدالرحمن، (۱۴۰۶هـ.ق)، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، جلد ۵، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث.
- ۲۷- حسینی المرغی، سیدمیر عبدالفتاح بن علی، *العناوین الفقهیه (نرم افزار جامع فقه اهلبیت (ع))*.

- جلد ۲.
- ۲۸- حلبی، تقی‌الدین بن نجم‌الدین (ابوالصلاح)، (۱۴۰۰هـ.ق)، *الكافی فی الفقه، مکتبه امام امیرالمؤمنین (ع)*، اصفهان.
- ۲۹- حلبی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن (محقق)، (۱۴۱۰هـ.ق)، *المختصر النافع فی الفقه الامامیه*، بی‌نا، جلد ۱، چاپ سوم، تهران.
- ۳۰- \_\_\_\_\_، (۱۴۰۳هـ.ق) *سرائح الاسلام*، جلد ۴، بیروت، دارالاضواء.
- ۳۱- حلبی، ابومنصور حسن بن یوسف بن علی بن المطهر (علامه)، (۱۴۲۰هـ.ق)، *تحریر الاحکام*، جلد ۲، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- ۳۲- \_\_\_\_\_، (۱۴۱۲هـ.ق)، *مختلف الشیعه*، جلد ۳، قم، مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه.
- ۳۳- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۶هـ.ق)، *قواعد الاحکام*، با تحقیق موسوی کرمانی و اشتیاردی، علی‌بنا، جلد ۲، قم.
- ۳۴- حلبی، محمد بن ادريس، (۱۴۱۱هـ.ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، جلد ۳، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۳۵- حلبی، یحیی بن سعید، (۱۴۰۵هـ.ق)، *الجامع للسرائر*، قم، مؤسسه سیدالشهداء العلمیه.
- ۳۶- خن، مصطفی، (۱۴۱۷هـ.ق)، *الفقه المنهجي علی المذهب الشافعي*، جلد ۳، دمشق، دارالعلوم الانسانیه.
- ۳۷- رشیدرضا، محمد، (بی‌تا)، *المنار*، جلد ۶، بیروت، دارالمعرفه.
- ۳۸- زیدان، عبدالکریم، (۱۴۱۵هـ.ق)، *الفصل فی احکام المراه و البیت المسلم*، جلد ۵، بیروت، مؤسسه الرساله.
- ۳۹- سبحانی، جعفر، (۱۴۱۲هـ.ق)، *اصول الحدیث و احکامه فی علم الدراییه*، قم، انتشارات مهر.
- ۴۰- سبزواری، سید عبدالاعلی، (۱۴۱۳هـ.ق)، *مهذب الاحکام*، دفتر آیه الله سبزواری (ره)، جلد ۲۸، قم.

- ۴۱- سیوری، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله (فاضل مقداد)، (۱۳۸۴هـ.ق)، *کنز‌العرفان فی فقه‌القرآن*، جلد ۲، تهران، مکتب مرتضوی.
- ۴۲- شربینی، محمد، (۱۹۵۹م)، *معنی‌المحتاج*، جلد ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۴۳- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، (۱۴۰۴ هـ.ق)، *التعزیر انواعه و ملحقاته*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۴۴- صدر، سید محمدباقر، (بی‌تا)، *بحوث فی علم‌الاصول (تقریرات اصول شهید محمد باقر صدر (ره))*، جلد ۳.
- ۴۵- صدوق، محمد بن بابویه (شیخ)، (۱۳۸۵.ق)، *خصال*، جلد ۲، تهران، انتشارات کتاب فروشی اسلامیة.
- ۴۶- \_\_\_\_\_، (۱۳۶۳)، *من لایحضره الفقیه*، جلد ۴، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۴۷- طباطبائی، السید محمدحسین، (۱۳۷۲هـ.ش)، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، جلد ۹، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- ۴۸- طباطبائی، سید علی، (۱۴۱۲هـ.ق)، *ریاض‌المسائل*، جلد ۲، بیروت، دارالهادی.
- ۴۹- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۴هـ.ق)، *تفسیر مجمع‌البیان*، جلد ۵، بیروت، دارالفکر.
- ۵۰- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، (۱۳۹۰هـ.ق)، *النهایه*، جلد ۳، بیروت، دارالکتب العربی.
- ۵۱- \_\_\_\_\_، (۱۴۰۱هـ.ق)، *تهذیب‌الاحکام*، جلد ۶، بیروت، دارالتعارف.
- ۵۲- \_\_\_\_\_، (۱۴۰۱هـ.ق)، *تهذیب‌الاحکام*، جلد ۱۰، بیروت، دارالتعارف.
- ۵۳- \_\_\_\_\_، (۱۴۰۱هـ.ق)، *الاستبصار*، جلد ۴، بیروت، دارالصعب و دارالتعارف.
- ۵۴- \_\_\_\_\_، (۱۳۵۱هـ.ق)، *المبسوط فی الفقه الامامیه*، جلد ۷، تهران، المکتبه المرتضویه.
- ۵۵- \_\_\_\_\_، (۱۳۵۱هـ.ق)، *المبسوط فی الفقه الامامیه*، جلد ۸، تهران،

المکتبه المرتضویه، تهران.

- ۵۶- \_\_\_\_\_، (۱۴۱۶هـ.ق)، *الخلافا فی الاحکام*، جلد ۲، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۵۷- \_\_\_\_\_، (۱۴۱۶هـ.ق)، *الخلافا فی الاحکام*، جلد ۳، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۵۸- \_\_\_\_\_، (۱۴۱۶هـ.ق)، *الخلافا فی الاحکام*، جلد ۵، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۵۹- عاملی، محمد بن حسن بن علی الحر، (بی تا)، *وسائل الشیعه الی تحصیل الشریعه*، با تحقیق الربانی الشیرازی، عبدالرحیم، جلد ۱۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۶۰- عراقی، ضیاء الدین، (بی تا)، *نهایه الافکار (تقریرات اصول به قلم محمد تقی بروجردی)*، جلد ۲، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۶۱- عسقلانی، احمد بن علی، (۱۴۲۰هـ.ق)، *فتح الباری*، جلد ۱۲، بیروت، المکتبه المصریه.
- ۶۲- عوده، عبدالقادر، (۱۹۹۴م)، *التشریع الجنائی الاسلامی*، جلد ۱، چاپ سیزدهم، بیروت، مؤسسه رسالت.
- ۶۳- فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۰۶هـ.ق)، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (کتاب الحدود)*، قم، المطبعه العلمیه.
- ۶۴- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۷)، *جامع المسائل*، جلد ۲، قم، چاپخانه مهر.
- ۶۵- فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۰۵هـ.ق)، *کشف الثام*، جلد ۲، قم، منشورات مکتبه آیه الله مرعشی (ره).
- ۶۶- فتحی، احمد، (۱۴۰۹هـ.ق)، *العقوبه*، قاهره، دار الشروق.
- ۶۷- فخر رازی، (۱۴۲۰هـ.ق)، *تفسیر الکبیر*، جلد ۱۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۶۸- فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۰۵هـ.ق)، *مصباح المنیر*، جلد ۱، قم، مؤسسه دارالهجره.

- ۶۹- \_\_\_\_\_، (۱۴۰۵هـ.ق)، *مصباح المنیر*، جلد ۲، قم، مؤسسه دارالهجره.
- ۷۰- قرافی، احمد بن ادريس، (۱۹۹۴م)، *النخيره*، جلد ۱۲، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- ۷۱- قرافی، احمد بن ادريس، (بی تا)، *الفروق*، جلد ۴، بیروت، عالم الكتاب.
- ۷۲- قرطبی، ابو عبد الله، (۱۴۰۷هـ.ق)، *الجامع لاحکام القرآن*، جلد ۸، بیروت، البنايه المركزيه.
- ۷۳- کاسانی، مسعود، (۱۴۱۷هـ.ق)، *البدایع الصنائع*، جلد ۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۷۴- کریمی جهرمی، علی، (۱۴۱۲هـ.ق)، *الدر المنضود فی احکام الحدود (تقریرات درس فقه آیه الله گلپایگانی (ره))*، جلد ۱، قم، دارالقرآن الکریم.
- ۷۵- کلینی، محمد بن یعقوب (تفه الاسلام)، (۱۴۰۱هـ.ق)، *فروع الکافی*، جلد ۷، بیروت، دارصعب و دارالتعارف.
- ۷۶- ماوردی، علی بن محمد، (۱۳۶۳)، *احکام السلطانيه*، جلد ۲، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۷۷- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳هـ.ق)، *بحار الانوار*، جلد ۶، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۷۸- \_\_\_\_\_، (۱۴۰۳هـ.ق)، *بحار الانوار*، جلد ۱۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۷۹- \_\_\_\_\_، (۱۴۰۳هـ.ق)، *بحار الانوار*، جلد ۲۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۸۰- \_\_\_\_\_، (۱۴۰۳هـ.ق)، *بحار الانوار*، جلد ۲۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۸۱- مجلسی، محمد تقی، (۱۴۰۶هـ.ق)، *روضه المتقین شرح من لایحضره الفقیه*، جلد ۱۰، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی.
- ۸۲- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، جلد ۸، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۸۳- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ)، (۱۴۱۰هـ.ق)، *المقنعه*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۸۴- مکی العاملی، ابو عبدالله محمد بن جمال الدین (شهید اول)، (بی تا)، *القواعد و الفوائد*، جلد ۲، قم، انتشارات مکتبه مفید.
- ۸۵- منتظری، حسینعلی، (۱۴۰۹هـ.ق)، *دراسات فی ولايه الفقيه و فقه الدوله الاسلاميه*، جلد ۲، قم،

مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.

۸۶- موسوی الاردیبلی، السید عبدالکریم، (۱۴۱۳هـ.ق)، *فقه الحدود و التعزیرات*، چاپ اول، مکتبه امیرالمؤمنین (ع) (دارالعلم مفید قم).

۸۷- موسوی الخوئی، السید ابوالقاسم، (بی تا)، *مبانی تکمله المنهاج*، جلد ۱، النجف الاشرف، مطبعه الآداب.

۸۸- میرزای قمی، قاسم بن حسن، (بی تا)، *جامع الشتات*، جلد ۲، قم، چاپ سنگی.

۸۹- ناصف، منصور علی، (۱۴۰۶هـ.ق)، *التاج الجامع للاصول*، جلد ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۹۰- نجفی، محمد حسن، (۱۳۹۸هـ.ق)، *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چاپ ششم، جلد ۴۱، تهران، المکتبه الاسلامیه.

۹۱- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۸هـ.ق)، *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چاپ ششم، جلد ۴۲، تهران، المکتبه الاسلامیه.

۹۲- نوری، حسین، (۱۴۰۸هـ.ق)، *مستدرک الوسائل*، جلد ۱۳، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

۹۳- \_\_\_\_\_، (۱۴۰۸هـ.ق)، *مستدرک الوسائل*، جلد ۱۸، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

۹۴- نووی، محمد بن ابی العباس، (۱۴۱۲هـ.ق)، *نهایه المحتاج الی شرح المنهاج*، جلد ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۹۵- هندی، حسام الدین، (۱۴۰۶هـ.ق)، *کنز العمال*، جلد ۵، بیروت، مؤسسه الرساله.

### ۳- دائره المعارف و کتب لغت

۹۶- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۶هـ.ق)، *لسان العرب*، جلد ۴، بیروت، مؤسسه دار احیاء التراث العربی.

۹۷- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۶هـ.ق)، *لسان العرب*، جلد ۹، بیروت، مؤسسه دار احیاء التراث العربی.

۹۸- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۸هـ.ق)، *صحاح اللغة*، جلد ۲، بیروت، دار الفکر.

۹۹- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، (بی تا)، *مفردات الفاظ القرآن (المفردات فی غریب القرآن)*، دارالکتب العربی.

۱۰۰- زبیدی، مرتضی، (۱۴۱۴هق)، *تاج العروس*، جلد ۷، بیروت، دارالفکر.

۱۰۱- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۵هق)، *قاموس المحيط*، جلد ۲، بیروت، دارالجبل.

